

 سه‌شنبه ۷ آبان ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۸۰۷	
 شرق روزنامه	
اندیشه • گزارش	
طنین اعتراض در سراسر قاره آفریقا	صفحه ۸
کودتا جزیری از تاریخ کشورهای آفریقایی است	صفحه ۹
نگاهی به روند ساخت بر نامه‌های «مشارکتی» صداوسیما با پزشکان	صفحه ۱۰

تامل کوتاه

در آوریل ۲۰۰۹، در اتاق هتلی در «سیراکیوز» نیویورک لم داده بودم و مدام کاتال تلویزیون را عوض می‌کردم:بین مستندی در کاتال پی‌بی‌اس درباره پیت‌سبگیر، خواننده بزرگ چپ‌گرای سبک کانتری و گزارش فاکس‌نیوز درباره مخالفت جنبش تی‌پارتی با مالیات‌ها که روی آن ترانه‌ای پوپولیستی از خواننده‌ای از سبک کانتری پخش می‌شد،بااین مضمون که واشنگتن از مردم عادی سختکوش مالیات می‌گیرد تا از بانکدارهای پولدار وال‌استریت حمایت کند. بین دو خواننده شباهتی غریب وجود داشت: هر دو گلائیاه پوپولیستی را علیه وضع موجود، علیه پولدارهای استثمارگر و دولت حامی ایشان صورت‌بندی می‌کردند، هر دو خواهان اقدامات رادیکال بودند، از جمله نافرمانی مدنی.

این قضیه به‌طرز دردناکی یادآور این بود که امروزه چگونه راست پوپولیست افراطی، ما را به یاد چپ پوپولیست افراطی گشته می‌اندازد. (آیا امروزه گروه‌های باقار و بنیادگرای مسیحی، که چندان هم قانونی نیستند، از لحاظ سازماندهی به گروه بلنگ‌های سیاه در دهه ۱۹۶۰ شبیه نیستند؟) این یک حقه استانه‌اند ایندولوژیک است: دست‌ورک تی‌پارتی از اساس غیرعقلانی است، از آن‌رو که طالب حراست از منافع مردم عادی سختکوش است، از طریق امتیازدادن به پولدارهای استثمارگر، به این‌صورت به معنی واقعی کلمه علیه منافع خود آنها عمل می‌کند. همین ایندولوژی فریب‌گراانه پشت سر تعطیلی فعلی دولت فدرال ایالات متحده قرار دارد. یک نظرخواهی در ایالات متحده در اواخر ژوئن ۲۰۱۲ نشان داد که اکثریت قاطع، هرچند مخالف برنامه تأمین اجتماعی یواما بودند، قویا با بسیاری از اقداماتش موافق بودند. در اینجا با ایندولوژی تی‌پارتی در تابلوبرین شکل آن مواجهیم: اکثریت خواهان یک یک ایندولوژیک خودشان هستند اما می‌خواهند یک یک پخته‌شده واقعی را بخورند. آنها منفعت واقعی برنامه اصلاحی خدمات‌رسانی را می‌خواهند، حال آنکه شکل ایندولوژیک آن را پس می‌زنند، زیرا تصورشان این است که شکل ایندولوژیک آن تهدیدی است علیه «آزادی انتخابشان». آنها مفهوم میوه در نمی‌پذیرند، اما مصادیق آن همچون سیب، آلو و توت‌فرنگی را می‌خواهند. برخی از ما هنوز سخنرانی‌های قدیمی و شرم‌ور کمونیست‌ها را علیه «آزادی «صوری» بورژوازی یامان رفته هر چقدر که استدلال آنها مسخره بود اما، حقیقتی که تمایز آزادی «صوری» از آزادی واقعی» نهفته است، منافع یکد شرکت بجران‌دهد، «آزاد» است که کارگران خود را اخراج کند، ولی آزاد نیست شرایطی را تغییر دهد که چنین انتخابی را به او تحمیل کرده. همین قضیه را در مباحث پیرامون برنامه تأمین اجتماعی ایالات‌متحده می‌بینیم:برنامه تأمین اجتماعی یواما بسیاری از مردم آمریکا را از این «آزادی» مشکوک رها می‌کند که نگران باشند چه کسی به وضع درماشان می‌رسد. آزادی انتخاب به‌منظرم به شرطی کار می‌کند که شبکه پیچیدهای از شرایط حقوقی، آموزشی، اخلاقی، اقتصادی و… وجود داشته باشد:باید شرایطی که موجب می‌شود پزینای نامریی اعمال آزادی ما مشکل گیرد. به همین دلیل است که کشورهای همچون نروژ یا به‌بمنزله پانزهر ایندولوژی دست‌راستی و پوپولیستی مبتنی بر حق انتخاب، الگو قرار گیرند. گرچه همگی کار گزاران اصلی، به یک توافق اجتماعی بنیادین احترام می‌گذارند و پروژه‌های اجتماعی بزرگ با هم‌بستگی کامل به تصویب می‌رسند، با این‌حال اقتضار در حال رشد است و این ربطی به ذخایر نفتی نمی‌دارد؛ این قضیه به‌برخشی در مقابل حاکمیت عامیانه‌ای است که می‌گوید چنین جمعاعی باید در حال رکود باشد. خیلی از مردم نمی‌دانند- و خیلی حاضر این واقعیت را در نمی‌یابند- که ترانه اسطوره‌ای فرانک سیناترا «به سبک خودم»- که قاعدتا باید نامد روجه فردگرای آمریکایی باشد- در واقع نسخه آمریکایی‌شده ترانه فرانسوی «Comme d’habitude» است که معنی‌اش این است: «طبق معمول، طبق روح رایج. خیلی ساده است که در ترانه را به‌معنوان مثال دیگری از تقلیل بین ادب و نزاکت سترون فرانسوی و خلاقیت و ابتکار آمریکایی دید. ولی آیا این تقلیل قلابی نیست؟ آیا برای آنکه بتوانم کارهایم را به سبک خودم انجام دهم، نباید به روال رایج امور تکیه کنم؟» حمودرز خیلی چیزها باید معلوم شود تا ما از آزادی بی‌حمودرز خودمان لذت ببریم. اغلب می‌شنویم که تعطیلی دولت نتیجه شکست‌های حزبی است و سیاستمداران باید یاد بگیرند فرآنجاتی عمل کنند و هر جای مصالح ملی در میان است به راحل‌های مورد وثاق دو حزب تن دهند. نتهتا اعضای تی‌پارتی، بلکه حتی پزینت یواما به‌منظرم به این شده که به جای متحد کردن مردم آمریکا، به دو دستگی دامن‌ زند- ولی آیا این قضیه دقیقا تکه مثبت او نیست؟ در وضعیت بجران‌های عمیق، یک دودستگی اصیل قطعا لازم است- دودستگی بین کسانی که می‌خواهند به پارشرهای قدیمی‌بر گردند و کسانی که به‌لزم تغییر ریشه‌ای گانهد، چنین دودستگی‌ای و نه سازشی فرصت‌طلبانه، تنها راه برای اتحاد واقعی نهایی است. یکی از نتایج غریب فروپاشی مالی سال ۲۰۰۸ و اقداماتی که برای جلوگیری از آن صورت گرفت (مقادیر عظیم پول برای کمک به بانکها) بازگشت به‌کارهای «این رند» بود، کسی که می‌توان او را ایندولوژی‌پرداز سرمایه‌داری افراطی- مبتنی بر اصل (حرص و آز خوب است)- لقب داد. فروش کتابش (اطلس شانه تکان داد» به مرز افکار رسید. بنا به برخی گزارش‌ها، هم‌اکنون نشانه‌هایی وجود دارد از اینکه سناریو توصیف‌شده در کتاب و به‌تدریج در قالب جریان راست پوپولیستی پیاده می‌شود، به‌موجب این سناریو خود سرمایه‌داران خلق دست به اعتصاب می‌زنند، ولی این به‌معنای سوبراداشت از وضعیت کنونی است: آنچه عملا امروز اتفاق می‌افتد تقریبا درست عکس آن است. بخش بزرگی از کمک‌های مالی برای خروج از بحران دقیقا به جیب «تبتیان‌ها یا غول‌های» خاتم رند می‌روند، همان بانکدارانی که طر‌های «خلاقانه‌شان» شکست خورد و به همین ترتیب مسبب فروپاشی مالی شدند. دیگر نواح خلق نیستند که دارند به مردم عادی و تبتل کمک می‌کنند، این مالیات‌دهنده‌های عادی هستند که دارند به این «نواح خلق شکست‌خورده» کمک می‌کنند. شخصیت اصلی رمان «اطلس شانه تکان داد» یعنی جان گالت، تا اواخر داستان نامی ندارد. پیش از آنکه هویتش فاش شود، سوالی که مکرر پرسیده می‌شود این است: «جان گالت کیست؟» حالا ما دقیقا می‌دانیم که جان گالت کیست: جان گالت همان احمقی است که مسبب فروپاشی مالی سال ۲۰۰۸ و تعطیلی فعلی دولت فدرال در ایالات متحده است.

منبع:گاردین

ریویو

این کتاب در پی فراهم‌کردن جوهره نقل‌قول‌های مهم و اساسی برای دانشجویان و استادان جامعه‌شناسی است. گزینش نقل‌قول‌ها به موضوعات و همچنین به سبک کسانی که از آنها نقل‌قول شده بستگی دارد که بر اساس معیارهایی همچون معرفی نوشته‌ها و مولفان کلاسیک جامعه‌شناسی، معرفی گزاره‌هایی که جنبه نظری دارند و البته مفاهیم کلیدی و اساسی‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی جمع‌آوری شده است.

ایسن نقل‌قول‌ها در دو بخش گردآوری شده که در بخش نخست به مفاهیم و موضوعات کلیدی و در بخش دوم به مکارگیری این نوع تفکر، باید روش‌هایی اتخاذ شود.» ملکیان ادامه داد: «تفکر مدافعانه» نوعی دیگر است، که در عکس تفکر نقادانه قرار دارد. وقتی نقد صورت می‌گیرد، دفاع نیاز است. به این معنا که مناقشه مطرح شده، قابل پاسخ دادن است، بنابراین تفکری که در پی این امر برمی‌آید، تفکر مدافعانه است. بنچمین نوع تفکر، «تفکر مذاکره‌ای» نام دارد. تفکر مذاکره‌ای تنها در علوم عملی، کاربردی است. آنگاه که دو طرف پاسخ را می‌دانند، ولی قادر به قانع‌کردن یکدیگر نیستند، در مقام عمل، باید مذاکره کنند. این رویکرد در عالم سیاست با تعلیم و تربیت کاربرد دارد. «تفکر خلاقانه» یا تفکر «ابداع‌گرانه» نوع آخر تفکر به نوعی روشمند هستند؛ اما در مورد تفکر خلاقانه، این مهم مورد تردید است. این مساله یکی از موارد افتراق بین تفکر خلاقانه و دیگر انواع تفکر است. آیا می‌توان برای این نوع تفکر هم روش‌هایی یافت؟ در این مورد، محل اجماع نیست، برخی بر این باورند که تفکر خلاقانه، خودآگاهانه نیست، بنابراین نمی‌توان روش‌هایی در تحقق آن ترتیب داد؛ برخی دیگر تفکر غیر این دارند. به زعم برخی صاحبزطران، تفکر نقادانه و تفکر مدافعانه، هردو نقادانه هستند. نویسندگان این کتاب هم، چنین رویکردی داشته‌اند»

وی، منشا تفکر نقادانه را، حکمی اخلاقی یا جایگاهی خاص، دانست و تصریح کرد: «آنچه نطفه ضرورت این تفکر را منعقد می‌کند، حکمی اخلاقی است، مربوط به شاخه‌ای از اخلاق، با عنوان «اخلاق باور». بر مبنای اخلاق باور، باید میزان دبستگی به یک عقیده، با میزان ادله‌ای که آن را تأیید می‌کنند، متناسب باشد. اخلاق باور، مستقل از شاخه‌های دیگر اخلاق است. اگر آن را مینا قرار دهیم، باید بدانیم چقدر شواهد و قرائن به سود یک عقیده وجود دارد. آنها می‌توانند فراوان باشند، اما باید سر از ناسره جدا شود. اینجا به تفکر نقدی نیاز خواهیم داشت. این رویکرد، علاوه بر اینکه ما را به سمت معرفت پیش می‌برد، به سوی یک وظیفه اخلاقی نیز هایدت می‌کند. اخلاق باور، به نفس باور توجه ندارد، بلکه تعداد ادله، به سود یا ضرر باور را ملاک قرار می‌دهد. از آنجا که ما در پی پیشرفت در حوزه‌های علم، هنر و فن هستیم، به اعمال آن نیاز داریم»

	ملکیان خاستگاه علمی تفکر نقادانه را تشریح کرد و افزود: «آنجا که منطق غیر صوری و معرفت‌شناسی هم‌پوشانی می‌کنند، تفکر نقدی پدید می‌آید. این مبحت از جهتی معرفت‌شناسانه و از جهتی دیگر منطق مادی و غیرصوری است. از دیگر سو می‌توان تفکر نقدی را شاخه‌ای از روش‌شناسی دانست؛ البته روش‌شناسی به یک مقیاس، خودشناسی است. تفکر نقدی، پیش فرض‌های دارد، اگر آنها نباشند، ضرورت روی آوردن به آن از بین می‌رود. اکثریت آرایه که به ما عرضه می‌شوند، نه واضح‌الصدق و نه واضح‌الکذب هستند. به وضوح نمی‌توان در باب آنها حکم کرد؛ بالطبع تشخیص صدق و کذب آنها محتاج پوششی است. اگر این پیش‌فرض موجود نباشد، احتیاج به تفکر نقدی نیست.»
	وی ادامه داد: «تنها با نظر به گوینده سخنی نمی‌توان صادق یا کاذب بودن را ن از در یافت. ارتباط بین قول و قایل، قطع است، بنابراین نمی‌توان با استناد به شخصیت کسی به صدق و کذب سخن او رای داد. این پیش فرضی دیگر است. نیروی تشخیص صدق و کذب در خود فرد، و نیاز به دریافت صدق و کذب مساله‌ای دیگر پیش فرض‌های تفکر انتقادی هستند.
	ملکیان، «ضرورت‌های پرداختن به تفکر نقدی» را تبیین کرد. وی گفت: «نمی‌توان ضرورت تفکر نقادانه را انکار کرد، چراکه ما در معرض هجوم اطلاعات هستیم و اگر خواهیم زیر آوار آنها دفن نشویم، باید بتوانیم جنگل اندیشه‌ها را هرس کنیم. به ویژه اینکه بدانیم، در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم، که در آن هستند بسیار افرادی که از صادق معرفی کردن باوری کاذب، سود می‌جویند»
	وی، در انتها برخی ویژگی‌ها و مایاب کتاب و همچنین کار ترجمه را برشمرد و تأکید کرد: «کتاب راهنمای تفکر نقادانه، بسیار مفید است. از سه‌جهت می‌توان بر اهمیت آن تأکید کرد. اول: کتاب مباحث تفکر نقدی در این کتاب بررسی شده است. دوم: غالب مثال‌های آن برگرفته از زندگی روزمره، ملموس و مفید هستند. سوم: مولفان، در انتخاب و کاربرد واژه‌ها و قیود، دقت زیادی مبذول داشته‌اند. خلصط واژگان ابهام و ابهام با یکدیگر، تعریف ناصحیح معنای ارزش و نپرداختن به مباحث نقد درونی و نقد بیرونی را هم می‌توان به عنوان نقایص کتاب نام برد. ترجمه را می‌توان از حد متوسط ترجمه‌های فعلی بالاتر دانست. تنها مورد آسیب در این حوزه، برگردان ناصحیح تعدادی اندک از واژگان است. از آن دست می‌توان به اعمال واژگان درست و غلط به جای صادق و کاذب اشاره کرد، که به لحاظ فنی صحیح نیستند.»



از چپ به راست: مصطفی ملکیان، هومن پناهنده، کوروش کامیار، عکس: فرزاد زاهدی

مصطفی ملکیان در نشست نقدوبررسی کتاب «راهنمای تفکر نقادانه»:

جنگل اندیشه‌ها را باید هرس کرد

پناهنده گفت: «تفکر انتقادی حداقلی» و «تفکر انتقادی حداکثری»، دو مفهوم دیگری هستند که در این اثر تعریف شده‌اند. تفکر نقادانه حداقلی، عبارت است از: «به کار بردن تفکر نقادانه، برای دفاع از عقاید فعلی خود». فرد قابل به تفکر انتقادی حداقلی، استدلال‌هایی را برای حفظ همه آنچه دارد، به کار می‌بندد. حال آنکه در مقابل، مهارت‌ها برای ارزیابی همه ادعاها و عقاید، به‌ویژه ادعاها و عقاید خود، به کار می‌روند. متکلمان دینی معمولاً در استدلال‌ها چابک هستند، ولی در دسته حداقلی قرار می‌گیرند»

وی در انتها با اشاره به کیفیت سوالات و مسایل مطرح‌شده در کتاب، آن را «سهل و ممتنع» ارزیابی کرد و افزود: «مثال‌ها و تمرینات، فلسفی نیستند؛ این اثر بخشی از فلسفه است، اینکه فلاسفه در انتقاد و استدلال، مهارتی ویژه دارند، مساله دیگری است. تأکید بر سادگی سوالات و تمرینات و برگرفتن آنها از زندگی روزمره، گواهی بر این مدعاست. راهنمای تفکر نقادانه به ما می‌آموزد که جزئیات را جدی بگیریم، متفکر نقاد حداکثری باشیم و خود نقاد ایده‌های خود.»

هنر به مثابه کنش

ملکیان، در شرح و تبیین جایگاه تفکر نقادانه در گستره علوم‌انسانی، و ضرورت پرداختن به آن، تصریح کرد: «در گستره آنچه به عنوان دیسپلین تعبیر می‌شود، و اعم است از رشته‌های فنی، هنری و علمی، همواره با دو مساله سرو کار داریم: گاه بسا یکی از آنها و گاه با هردو، به صورت ترکیبی و مولکولی. اول: می‌خواهیم جهان هستی را به وسیع‌ترین معنای کلمه، با همه ویژگی‌ها و ارتباط‌های درونش بشناسیم. در این صورت ما به‌دنبال شناخت هستی هستیم، برای شناخت و نه امر دیگری. دوم: ما، در برخی دیسپلین‌ها، به‌دنبال دگرگون کردن هستی هستیم. فرق فیزیک و مکانیک با توجه به این رویکرد، مشخص و نمایان می‌شود. فیزیک به‌دنبال شناخت هستی است و مکانیک به‌دنبال دگرگونی آن از این‌رو رشته‌های هنری و فنی از رشته‌های علمی متفاوت و منفک هستند.»

وی ادامه داد: «در رشته‌های علمی، شناخت برای شناخت صورت می‌گیرد، بنابراین نقش ما در آنها منفعلانه صرف است، حال آنکه در رشته‌های فنی نقشی کنشگرانه داریم. انسان به مدد رشته‌های علمی، در پی فراهم آوردن امکانات، برای تحقق اهداف زیستی خود است؛ از دیگر سو رشته‌های هنری، به تعبیری بدبینانه، زودن زشتی‌ها یا به تعبیری دیگر، افزودن زیبایی‌ها را محقق می‌کنند. دگرگون‌کردن و عمل کردن، هر دو یک مصداق و معنا دارند. به تعبیری دیگر، محال است دگرگون کردن از سنخ عمل نباشد، و محال است عملی دگرگون‌کننده نباشد. بنابراین غایت علوم فنی و هنری، عمل است و غایت علوم نظری صرف، نظر. در رشته‌های علمی، هر سوال، مساله‌ای است نیازمند راحل و در رشته‌های

	ملکیان درباره خاستگاه علمی تفکر نقادانه گفت: «آنجا که منطق غیر صوری و معرفت‌شناسی هم‌پوشانی می‌کنند، تفکر نقدی پدید می‌آید. این مبحت از جهتی معرفت‌شناسانه و از جهتی دیگر منطق مادی و غیرصوری است. از دیگر سو می‌توان تفکر نقدی را شاخه‌ای از روش‌شناسی دانست؛ البته روش‌شناسی، خود شاخه‌ای از معرفت‌شناسی است
	

فنی، هر سوال، مساله‌ای نیازمند راه رفع. بنابراین ما در مجموعه دیسپلین‌های بشری یا به‌دنبال راحل مسایل هستیم، یا رفع مشکلات. تفکر نقدی در هردو جا سودمند است. تفکر نقدی به مثابه ابزاری است که برای عالم یا نقاد علم و هم هنرمند یا نقاد هنر، نتهتا مفید است که ضرورت دارد.»

ملکیان، «تفکر انتقادی» را «یکی از انواع شش‌گانه تفکر» برشمرد و افزود: «برخی تصور می‌کنند تفکر نقدی، یک صفت از حداکثر دو نوع آن، تفکر نقدی نادرست است. تفکر انواعی دارد، که یک یا حداکثر دو نوع آن، تفکر نقدی محسوب می‌شود. اولین نوع تفکر، «تفکر تحقیقی» نام دارد. این نوع در حوزه تحقیق کاربرد دارد و تحقیق تنها در صورتی صحیح استفاده می‌شود، که راحل مساله‌ای مشخص نیست. تحقیق با ندانستن صرف آغاز می‌شود. در فرایند تحقیق، تفکری خاص، به کار می‌آید. به عبارتی دیگر، به تفکر کسی که راحل مشکلی را نمی‌داند و در پی دانستن آن، فرایند تحقیق را آغاز کرده است، تفکر تحقیقی گفته می‌شود.»

«تفکر استدلالی» از دیگر انواع تفکر است که ملکیان به تعریف آن پرداخت. وی تأکید کرد: «در تفکر استدلالی، حل مساله و رفع مشکل، مشخص است، اما

	راهنمای تفکر نقادانه
	ام.نیل براون، استیوارت ام. کیلی
	ترجم: کورش کامیار
	ناشر: مینوی خرد
	قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

هادی مشهدی: پرداختن به رویکردهای انتقادی و سنجشگرانه و فراگیری متدها و روش‌های آن، در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگری ضروری به‌نظر می‌رسد. افزایش روزافزون اطلاعات و علوم، بروز تعاملات و کشمکش‌های متعدد و دگرگون در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و قوام هرچه بیشتر فردگرایی نزد انسان امروز را می‌توان از عوامل موثر در کشف این ضرورت دانست. از این‌رو مباحثی چون تفکر انتقادی و سنجشگرانه‌اندیشی، شکل و صورتی آکادمیک و علمی یافته و در حال پیشسرفت و تکامل است. کتاب «راهنمای تفکر نقادانه»، با زیرعنوان پرسیدن سوال‌های بجا، نوشته «ام.نیل براون» و «استیوارتام. کیلی» به همت انتشارات مینوی خرد در هزار و صد نسخه چاپ شده است. ترجمه این اثر را کوروش کامیار و ویرایش آن را هومن پناهنده انجام داده‌اند. سه‌شنبه، ۳۰ مهر، نشست نقدوبررسی این کتاب، با حضور مترجم، ویراستار و مصطفی ملکیان در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

بار سنگین رویکردهای انتزاعی
کامیار، شرح برخی مختصات و ویژگی‌های کتاب «راهنمای تفکر نقادانه» را ضروری دانست و تصریح کرد: این اثر بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۲، ۱۰ بار ویرایش شده است؛ ویراست یازدهم آن نیز در دست انجام است که به‌زودی عرضه خواهد شد. راهنمای تفکر نقادانه، به زبان‌های مختلفی چون هلندی، چینی، یونانی و کره‌ای برگردانده شده است و در سطوح و رشته‌های مختلف تحصیلی تدریس می‌شود. ویرایش هشتم این کتاب برای برگردان فارسی گزینش شده است. از جمله دلایلی که بر این امر مرتب است، می‌توان به عدم اطلاع مترجم از ویرایش‌های بعدی حین ترجمه و کامل تر بودن این نسخه از نسخ بعدی، اشاره کرد. در ویرایش هشتم، در فصلی مجزا، استدلالی بلند با تمام ابعاد و اجزای آن درج شده که در ویرایش‌های متاخر حذف شده است؛ از دیگر سو، در فصول دیگر تغییرات چندانی لحاظ نشده است. از این‌رو ترجمه ویراست هشتم ادامه یافت و به انجام رسید.

مترجم کتاب راهنمای تفکر نقادانه، در شرح انگیزه‌های مولفان برای نگارش این اثر، گفت: «به زعم مولفان، اتکالی بیش از پیش افراد به کارشناسان و قبول استدلال‌های ایشان، بدون اتخاذ رویکردهای سنجشگرانه، می‌تواند موجب تگرانی و ترس را فراهم آورد. چراکه کارشناسان ممکن است دچار خطا شوند و با رای‌شان آلوده به غرض‌ورزی‌هایی باشند. مخاطب این اثر به اتکالی پرسش‌ها، تمرین‌ها و تعاریف ساده، با تفکر نقادانه و ابعاد آن آشنا می‌شود. او طرح سوال صحیح، چگونگی و موقع به کار بردن آن و همچنین کموکیف استدلال و شواهد را فرا می‌گیرد. مخاطب راهنمای تفکر نقادانه، می‌تواند با استفاده از راهکارها و روش‌های اندیشه انتقادی، از زیر بار سنگین رویکردهای انتزاعی، شانه خالی کند.»

در باب اهمیت جزییات!

پناهنده، ویراستار کتاب، ضمن بازخوانی بخش‌هایی از کتاب، بر اهمیت پرداختن به تفکر و رویکرد نقادانه تأکید و خاطرنشان کرد: «در بسیاری از مباحث و امور زندگی، حقایق بدیهی در اختیار ما نیست؛ خبر گران هم در آنها اختلاف‌نظر دارند. بنابراین وظیفه ار ارزیابی و نقد افکار و عقاید نقادانه، حداقل در انتخاب فرد خیره، بر عهده ماست؛ ما نمی‌توانیم از تصمیم‌گیری در این امور، بگریزم. بنابراین باید درباره ارزیابی و نقادی، اصول و روش‌هایی را فراگیریم. تفکر یک امر انضمامی و به‌مثابه یک مهارت در زندگی است. با در نظر داشتن ابعاد این مساله، می‌توان فراگیری این مهارت را یک ضرورت عمومی تلقی کرد. مهارت را می‌توان، «توانایی عمل راحت، روان و بدون مشکل، به اتکالی الگوهای سازمان‌یافته، برای رسیدن به هدف» تعریف کرد. بنابر این تعریف، بدیهی است که ما با عمل سرو کار داریم. از این رو، در کتاب راهنمای تفکر نقادانه، تمرین‌ها و مثال‌های متعددی بر پایه امور روزانه، مطرح شده است.»

وی ادامه داد: «تفکر نقادانه عبارت است از» آگاهی داشتن از مجموعه سوالات نقادانه مرتبط به هم، به اضافه داشتن توانایی و میل به پرسیدن و پاسخ‌دادن به آنها در مواقع مناسب». بنابر این، باید ضمن تمایل، آنچه را می‌دانیم به کار ببندیم. از این‌رو، توانایی، دانش و میل، در به کارگیری تفکر نقادانه مؤثر هستند. نقش نهادهای اجتماعی در ایجاد میل به کنش انتقادی نیز مهم و موثر است. اگر آنها ترتیباتی را برای ایجاد تمایل به این دست رویکردها صورت ندهند، این امر محقق نمی‌شود»

ویراستار کتاب «راهنمای تفکر نقادانه»، برخی سوالات مطرح در این کتاب را بازگو و اهمیت آنها را تشریح کرد و افزود: «دلایل مدعا کدامند؟ زمانی می‌توانیم مدعایی را مطرح کنیم که دلایلی بر آن مرتب باشد؛ یا اگر آن مدعا دلیل‌پرداز نیست، دلایلی در تأیید همین خصیصه وجود داشته باشد. در بخشی از کتاب، ارایه برهان از سوی شخص، به مثابه اهمیت دادن وی به مخاطبش مطرح شده است. بنابر این، استدلال نه‌تنها فایده معرفتی، که فایده انسانی نیز دارد. «کدام واژگان یا عبارات مبهم هستند؟» سوال دیگری است که در این اثر طرح شده و پاسخ به این سوال و رویارویی با آن، حساسیت مخاطب نسبت به مفاهیم نامفهوم را برمی‌انگیزد.»